

نوروزی کهن

دوام آورده ام
پیوندی نگسستی با کمالِ شما دارم
با هیچ خنده‌ی تان نفس گرم نیستم :
به دلایل سست خندی
گریه هاتان را در تاسفم نینباشته ام :
به دلایلِ در آستین داری
چاوشی آهنگینِ من زمینه‌ی غم قرن دارد
و این زیانِ رنجپایی
اساسنامه‌ی حضورِ من است

تا دو کلمه‌ی روا در متن نشیند
مگر می‌شود که حرف آسان بر آید
مگر وحیِ اوهامی دخالت دارد

در این نویِ نوروزی
شاباش محترمِ محبتِ باستانی
مگر خامم که با ما خولیا نشینم :
جدا جدا بی هزارانتان – در زینت تصور –
نواهایِ خرده زمزمه دارم
فغان فغان آزار می شمارم
جبرئیل سرِ سالی آمده
از دادارم معطر
سلام و فرمان آورده باور نمی کنی
در حنجره ی فغانم در شوقِ وحی
فرمان کفرگویی گرفته ام :
البته که فردا را نمی دانی
می دانی
البته که نیامده را نمی دانم
می دانی
و
البته که الله اعلم کفرها را می دانی

13-1-1999 سگاپنک